

مهدی عسکری کار خوب را باید چار زد. باید سrdست گرفت. تماشای روح همدلی ومهربانی در هر کجای این کره خاکی، حال دل مردم را خوب می کند. وقتی یک طرف این مهربانی وایثار، یک مسئول باشد، شیرینی اش بسی بیشتر است. در این تصویر سراسر انسانیت، این آقایی که پیروزن را روی کول خودش گذاشته، یکی از فرماندهان انتظامی شهر بجنورد است. پس

از بارندگی های چند روز گذشته، برخی مناطق دچار آب گرفتگی شد و تردد برای مردم سخت. در این گیر و دار، مسئولان به میدان آمدند و دست به دست هم دادند برای سروسامان دادن به اوضاع. سروسامان دادن برای مسئولان فقط مدیریت ونظارت بر حسن انجام امور نیست؛ گاهی باید خودت دست به کار شوی و گرهی از کار خلق ... باز کنی. دمت گرم آقای فرمانده.



مادران شاغل بخوانند

اشتغال به بیهای تهدید سلامت خود و خانواده، ممنوع



شریعتی! اشتغال بانوان از ابعاد مختلف، موضوعی مهم وقابل بحث وبررسی است، اما به نظر می رسد رابطه اشتغال بانوان با سلامت خانواده و آثار مرتب بر آن اهمیت بیشتری نسبت به سایر ابعاد داشته باشد. چرا که هم بروز وظهور وشمول بیشتری دارد وهم هرگونه آثار مثبت یا منفی ناشی از آن بنیان خانواده وجامعه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می دهد.

● هم خانه داری و هم اشتغال مادری تواند آسیب زا باشد

عاطفه صادق مسجیدی، کارشناس ارشد روان شناسی، در این باره معتقد است: در زمینه حضور والدین در کنار فرزند، کیفیت حرف اول را می زند و اینکه والدین صبح تا شب در خانه باشند، لزوماً به معنای آسیب ندیدن فرزند و تربیت موفق نیست. گاهی والدین فقط جسمشان در خانه حضور دارد وحواس وتوجهشان جای دیگری است. کم نیستند مادرانی که با وجود حضور در خانه وشاغل نبودن بیرون از خانه، آگاهانه یا ناآگاهانه با رفتارهایی مثل مشاجره باهمسر، بی احترامی به همسر وفرزندان، نداشتن استقلال ووابستگی شخصیت، قربانی بودن به جای مؤثر بودن و... به فرزندانشان آسیب می زنند وشخصیت آن ها را دچار اختلال می کنند. تبعات این وضع به مراتب بیش از سرکار رفتن مادر است. از طرفی، مادران شاغل هم به دلیل غرق شدن در کار وبی توجهی به خانواده ممکن است آسیب زا باشند. به باور او، اینکه برخی بانوان در کنار مادری وهمسری که جزئی از روند طبیعی زندگی است، کار بیرون از منزل هم دارند، نشان می دهد که دنبال هدف واستعداد ومأموریتشان در زندگی بوده اند ومی خواهند فراتر از امورات روزمره در نظام هستی نقش آفرینی کنند. چنین مادرانی الگوهای خیلی خوبی برای فرزندانشان هستند. عده ای از خانم ها به پناهه مادری کردن، در خانه می نشینند، اما همین نقش را هم به درستی ایفا نمی کنند، برایش آموزش نمی بینند وزمان نمی گذارند، زیرا از این نکته غافل اند که مادری کردن برای فرزند صرفاً به رفع نیازهای جسمی اومحدود نمی شود.

از دیدگاه این روان شناس، مادران شاغلی که از شغلشان احساس رضایتمندی دارند، به احساس ارزشمندی ازدرون وعزت واعتماد به نفس می رسند. چنین مادرانی به جای خستگی، شور وانرژی با خود به خانه می آورند واین یکی از نشانه های رشددهنده بودن شغل بانوان است. عکس این حالت هم در ناراضایی شغلی اتفاق می افتد که در نتیجه آن، مادر خستگی، افسردگی وحال بد راهمراه خودش می آورد.

● نکاتی برای مدت غیبت مادر خانه

صادق مسجیدی درباره نگرانی ودغدغه هایی که مادران در محل کار نسبت به فرزندانشان دارند نیز خاطرنشان می کند: این نگرانی برای فرزند اگر از حد بگذرد، باعث می شود مادر توجه به کار راهم از دست بدهد، بنابراین لازم است از هر لحاظ محیطی امن برای نگهداری بچه ها فراهم شود تا هم مادر وهم فرزند خیالشان راحت باشد. از جمله اینکه هرگز بچه را درحالی که خواب است، ترک نکنیم وتنها نگذاریم. فکر نکنیم اگر پنهانی برویم، او متوجه نمی شود، بلکه از هر سنی احساس کردیم تا حدی درک می کند، باید به زبان ساده برایش توضیح دهیم کجا می رویم، چرا می رویم وچه زمانی برمی گردیم تا احساس ناامنی وبی اعتمادی در کودک ایجاد نشود. سرکار هم که هستیم، گاهی به صورت تلفنی یاتصویری بابچه ها ارتباط برقرار کنیم ودر مجموع به گونه ای مدیریت کنیم که هزینه های مادی ومعنوی درمان تبعات تنهایی فرزندان از عواید اشتغالمان بیشتر شود.

او ادامه می دهد: گریه کردن وبی قراری بچه هنگام رفتن مادر، طبیعی است، اما اگر خیلی بی تابی کرد ومنجر به علائم جسمانی شد، نشان می دهد کودک دچار فریب وتعارض شده است. هنگام ترک خانه حتماً باید او را از علاقه ونیز بازگشت خود مطمئن کنیم وحتی پیشنهاد بدهیم اگر دل تنگ شد، با ما تماس بگیرد. وقتی هم به خانه برگشتیم، حتماً باروش های مختلف به او ابراز محبت کنیم تا بداند غیبت ما از سر بی علاقتی وبی تفاوتی نبوده است.

● اگر شرایط فراهم نیست، شاغل نشوید

این روان شناس به مادران شاغلی که نه خانواده واقوامشان امکان نگهداری از فرزند آن ها را دارند ونه می توانند برای مهدکودک یاپرستار هزینه کنند، توصیه کرد در خانه بنشینند تا فرزندشان به سن مناسب برسد وبعدفکر اشتغال باشند، چرا که والدین درقبال امنیت وسلامت فرزند مسئول هستند؛ این گروه از مادران نباید فراموش کنند که همیشه نمی شود همه کارها را باهم ودر بهترین سطح انجام داد. از طرفی، باید حواسشان را جمع کنند که خانه نشینی موقت، موجب احساس محرومیت وقربانی بودن در آن ها نشود. او در پایان تأکید می کند: کودکانی که نیازهایشان بموقع، متناسب وبه اندازه تأمین می شود، ایمن وطبیعی هستند. در غیر این صورت، اگر رسیدگی کمتر باشد، فرزندان مضطرب و گوشه گیر می شوند واگر رسیدگی بیش از حد لازم باشد، غیرطبیعی ولوسپوروش می یابند.

گزارش روز



روزنامه نگار
فرشته رحیمی

مادری به خودی خود مسئولیتی مهم، وسنگین بردوش بانوان است که کوچک ترین لغزش آگاهانه یا ناآگاهانه در آن، حال وآینده فرزندان را با چالش روبه رومی کند. حال اگر یک مادر با چنین رسالت حساسی، در خارج منزل هم شاغل باشد، دشواری کار برایش دوچندان می شود و دغدغه ها و نگرانی های بیشتری خواهد داشت وچه بسا هم نقش مادری وهم نقش اجتماعی وشغلش را تحت تأثیر قرار دهد. در این گزارش پای صحبت بانوانی نشسته ایم که یک پایشان در خانه وبیکی در محل کار است واز سختی ها، دردسرها، استرس ها و مزایای احتمالی این اوضاع می گویند.

مادران شاغل از دغدغه های مضاعفشان می گویند

مادری با اعمال شاقه

غصه می خورم کاش کنارشان بودم...

نبودن هایم را جبران کنم. درعین حال با کوچک ترین تغییری در ساعت یا محل کار، نگران بچه ها می شوم. می دانم دوست دارند کنارشان باشم، ولی سعی کرده ام از همان کودکی به آن ها بگویم که لازم است در این شغل باشم وفکر می کنم آن ها هم توجیه شده اند. وقتی سرکار هستم وتلفن می زنند ومی گویند دعویاشان شده است، غصه می خورم که کاش پیششان بودم، ولی وقتی در تعطیلات که خانه هستم، می بینم باز هم بحث ودعوا می کنند، با خود می گویم این ها طبیعی وبرای رشدشان لازم است. باید میان این درگیری ها حل مسئله رایاد بگیرند وچندان ربطی به غیبت من ندارد.

محبوبه کاخکی، مادر چهار فرزند است واز سال ۱۳۹۰ به عنوان کارشناس فرهنگی یکی ازدانشگاه های مشهد مشغول کار است. از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۵:۳۰ که در منزل حضور ندارد، خیالش از دو فرزند بیش از ۱۰ ساله اش راحت است، چرا که معتقد است آن ها از پس خودشان برمی آیند. فرزند هفت ساله اش مدرسه می رود ووقتی برمی گردد، کنار پرستار وخواهر دوساله اش در خانه می ماند تا پدر ومادر از راه برسند، اما فرزند چهارم فراز و فرودهایی دارد. فرزند آخرم اگر بیدار باشد ورفتن مرا ببیند، گریه می کند، اما بعد سریع یادش می رود. شاید به این دلیل که درانتخاب پرستار خیلی دقت کرده ام ووقتی خانه هستم، سعی می کنم

فرزندان مادران شاغل فرصت کمی برای کودکی کردن دارند

پیدا کردن پرستار معتمد کار آسانی نیست. شاید هم به همین دلیل خیلی ها مهدکودک راترجیح می دهند.

● اضطراب همیشه

درعین حال، مادر هیچ گاه خیالش از بابت فرزند آسوده نمی ماند وهمیشه فکر اونست که مبادا آسیبی ببیند؛ همه مادران شاغل نگران بچه هایشان هستند ومواقعی مثل این روزها که شاهد زلزله های بی دربی هستیم، این دلپره بیشتر می شود. این هم که نباشد، نگرانیم در خانه کاری دست خودشان بدهند، مثلاً پسر کوچکم که باز یگوش تر از اولی است. یک روز که من سرکار بودم، آینه شمعدان را روی خودش انداخته وبا اینکه آینه دوجداره ونشکن کاملاً خرد شده بود، به لطف خدا خودش یک خراش هم برنداشت، اما پرستارش از فرط استرسی که گرفته بود، گفت دیگر به خانه مان نمی آید. گذشته از همه این ها، اضطراب جدایی از مادر همیشه با کودک هست.

● مامان، این چه شغلی است!

او درباره فشارهایی که متوجه خود مادران شاغل است نیز می گوید: وقتی به خانه می رسم، به جای استراحت تازه به امور خانه ومسائل تحصیلی بچه ها می پردازم وهرچقدر هم که همسرم کمک کند، باز مسئولیت اصلی بچه ها متوجه مادر است. برخی روزهای تعطیل هم باید سرکار بروم واین برنامه خانواده را به هم می ریزد، به حدی که بچه ها معترض می شوند ومی گویند مامان این چه شغلی است؟! از هیجانات شغلم نیز ذوق می کنند، اما یک جاهایی واقعاً کم می آورم وباز سر عشق مادری وقدرت ذهنی، بدنی وفکری که در خودم احساس می کنم، می ایستم وادامه می دهم، چرا که از روی علاقه کار می کنم وهم شغلم رادوست دارم وهم خانواده ام را. شاید به همین دلیل انرژی دوچندان دارم ومعمولاً چیزی کم نمی گذارم. با اینکه می توانستم کارمند بانک باشم وراحت تر کار کنم، به دلیل علاقه ام روزنامه نگاری را ادامه دادم. البته در کنار این ها، تمایل به استقلال مالی وهویت اجتماعی نیز مؤثر بوده وسبب شده است باوجود همه سختی ها شغلم را حفظ کنم.

منصوره حسین آبادی، مادر دو فرزند سه وشش ساله است که از هجده سالگی دستیار دندان پزشکی است. اومی گوید: خیلی سخت است که تصمیم بگیرم بچه را به چه کسی بسپارم؛ خانواده، پرستار یا همسایه. تا وقتی مادرم در قید حیات بود، با خیال راحت پیش اومی گذاشتمش، ولی حالا که به رحمت خدا رفته است، کسی راندارم وبرای فرزند دوم خیلی به همه سخت گذشت. شغل همسرم آزاد است وساعت ۴ صبح می رود تا ۷ شب. باوجود این، گاهی سرکار نمی رود تا بچه را نگه دارد، گاهی هم او را با خودش سرکار می برد. خیلی تلاش کردم پرستار پیدا کنم، ولی هنوز فرد معتمدی پیدا نشده است.

● همه فکر و ذهنم این است که بچه ها چه می کنند

او در ادامه از فشارهای روحی وجسمی ای می گوید که به عنوان یک مادر شاغل متحمل می شود: به خانه که می رسم، تازه کارهای منزل وبچه ها شروع می شود، آن هم اگر حالت عادی برقرار باشد، وگرنه اگر خودم یا بچه ها بیمار باشیم که دیگر هیچ! سال گذشته در غیاب من پسر بزرگم با شعله بخاری بازی کرده

در دسر های یک مادر پزشک

دکتر الهه دلشاد، پزشک متخصص طب سنتی ایرانی ومکمل هم که در چهل سالگی مادر سه فرزند است، سختی های زندگی اش را این گونه روایت می کند: اگر مادر باشی، همسر باشی، دانشجو یا شاغل هم باشی، از آن طرف کمال گرایی هم اضافه شود وتعهد انسانی ودینی ومذهبی نیز شعله اش کم فروغ نباشد، دیگر چه شود! گذشته را که مرور می کنم، خدا را شکر می کنم، هرچند همیشه، کاش هایی هستند برای خواسته هایی که واقعی نشده اند، اما معتقدم حکمتی در کار بوده است. کشیک های سخت پزشکی، هم زمان با بارداری و... فرزند دوم ودفاع پایان نامه وشروع دوره پنج ساله تخصص، کلاس ودرس ومهدکودک و... سخت بود. خیلی وقت ها شرمنده محبت اطرافیان مثل خواهر ومادر و... شدن برای نگهداری بچه ها، عجله برای تمام شدن کلاس ودویدن ها برای زودتر رسیدن به خانواده باوجود خستگی، بانشاط بودن وپختن وبازی کردن وبزرگ شدن بچه ها ومدرسه رفتن ها ونیاز به همراهی در انجام تکالیف وبسیار جلسات والدین ودعوت

مدرسه وگاه اردوها ودوره می ها که کودکان ما از همراهی وحضور مادرانشان در آن ها محروم می مانند هم اضافه می شود. ● قوانینی که مادری را کم رنگ می بیند او که به دلیل فشرده گی کارها فرصتش برای گفت وگو بسیار محدود است، ادامه می دهد: با همه دشواری ها، دوران تحصیل را به پایان رسانده وامیدوار بودم با داشتن فرزند کوچک، برای دوران طرح، طبق قول قبلی سخت نگیرند ودر درمانگاهی در مشهد اجازه خدمت بدهند، اما افسوس که قوانینمان مادری را کم رنگ دیده اند ومی بینند وچند روز در هفته مرا باهمسر وکودک دوساله ام گرفتار رفت وآمد در جاده ها در گرما وسرما کردند. بعد هم که در مشهد مطلب تأسیس کردم، به دلیل بی قراری فرزند کوچکم، ناچار شدم صبح ها که دو دخترم مدرسه هستند، در خانه بمانم و فقط عصرها به مطب بروم. در مجموع همراه همسرم همه هم وغم وتدبیرمان را گذاشته وبرنامه ریزی کرده ایم برای اینکه در ساعات حضور بچه ها، بیشتر در خانه حضور داشته باشیم ودرعین حال، دینمان را هم به جامعه ادا کنیم وکم نگذاریم.